

انتشارات مرسل

ص پ: ۸۷۱۳۵ / ۱۳۳۵ تلک: ۴۴۶۱۳۳ تلن: ۲۴۵۲۵۱۲، ۲۴۶۱۳۳۳، ۲۴۶۱۳۵۲۶، ۲۴۶۱۳۵۲۶

سرشناسه: طغیانی، زهره، ۱۳۵۲ -

عنوان و پدیدآور: عشق ابدی / زهره طغیانی.

مشخصات نشر: کاشان: مرسل، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال: 1-011-972-964-978

وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا

موضوع: داستان‌های فارسی - - قرن ۱۴.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ ۶۵ع/۱۴۶ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتابخانه ملی: ۸۵۴۷۸۱۹م

انتشارات مرسل

ناشر برگزیده

می‌جدمین نمایندگان بین‌المللی کتاب تهران

www.morsalpub.com

● عشق ابدی

● زهره طغیانی

● ویراستار: حسینعلی پورمدنی

● صفحه‌آرایی: ز. معمار (انتشارات مرسل)

● چاپ اول / ۱۳۸۶ / ۲۰۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: مدین

● چاپخانه: نهضت

● شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۰۱۱-۱

● حق چاپ محفوظ است.

● قیمت: ۲۵۰۰ تومان

عشق ابدی

(زهره طغیانی)

انتشارات مرسلی

مقدمه

باران، باران، باران

ابرها نیاز گریه‌ای ناتمام دارند. نگاه کن که دست‌هایم در ازدحام نیازی تلخ، عاجزانه می‌سوزد و یک جفت چشم دروغین در مشتی خاک سیاه می‌روید. نگاه کن که با شکوه‌ترین حماسه‌ها، از یاد رفته است و تکامل صداقت کلمات، فاجعه را پایان نداده است.

مهتاب از مغزها می‌گذرد و در این امتداد، در خرابه‌های خون‌آلود ضیافتی برپاست، ضیافتی از خاک در نهایت تاریکی.

نگاه کن! من در زیر باران، طویل‌ترین راه را پیمودم و به موازات این جاده‌ی شیشه‌ای، تصویرهای بیهودگی را با چراغ‌های سبز و آبی، آراسته بودند، در شهر حکایتی بود مجهول.

این‌جا مقصد؛ مرا انتهاست، ماتم! و غم‌آلود! این‌جا فریادهای ندامت فرمان می‌دهند و من کلمات را بر بال پرندگان می‌نویسم.

نگاه کن! در پشت پنجره شهر آفتاب است.

تو از این‌جا رفتی و غنچه‌های نشکفته آرزویم پژمردند. اما گل یادت در باغچه‌ی خیال من جاودانه خواهد ماند.

تو رفتی و عشق پر و بالی زد و گریخت. اما پرنده‌ی نامت در فضای خاطره بال کشود و من ذهن پریشانم را تا ابد آشیانه‌ی تو خواهم ساخت. من تا ابد و تا لحظه‌ی فانی شدن، به تو می‌اندیشم، ای کسی که خود خون عاطفه بودی در رگ‌های من!

ای عشق ابدی من!

ای عشق ابدی من

قلم به دست گرفتم تا سپیده‌ی وقت را بشکفم و در آن نغمه‌ای بنگارم که تا
اید جاوید بماند.

برای تو و تقدیم به تو!

تو که خود سراپا نغمه‌ای پراحساسی و با ترنم زیبای خود احساس را در
من شکوفا کردی.

تقدیم به تو که رفتی ولی با رفتنت عشقی ابدی را نثار من کردی. عشقی که
هر چند با فراق همراه بود ولی جوانه‌ی پراحساس ذهنم را شکوفا و بارور کرد.
و تقدیم به تویی که با دستان توانای خود، دست لرزانم را گرفتی و عشقی
تازه در قلب خسته و ناامیدم کاشتی و با تمام وجود شوق دوباره زیستن را در
کالبد مرده و بی‌جان من زنده کردی و با گذشت و فداکاری، مشوق و همراه
دیرینه‌ی من بوده‌ای.

و تقدیم به تویی که راه را به من نمایاندی.